

شهیدستان



زندگی‌نامه شهید

شهید بزرگوار در سال ۱۳۱۵ در تهران و در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشودند. در دوران طفولیت و نوجوانی با اسلام و احکام نورانی آن آشنا شده و با قرآن مجید و نهج‌البلاغه انس و خوبی پیدا کرده و در حد توان تکالیف شرعی خود را انجام می‌دادند. پس از طی دوره متوسطه و گرفتن مدرک دیپلم در سال ۱۳۳۶ به دانشگاه افسری وارد شد و در سال ۱۳۳۹ با درجه ستوان دومی از آن دانشگاه فارغ‌التحصیل گشت. ضمناً اولین دوره رنجر که در ایران تشکیل شد طی نموده و تا سال ۱۳۵۶ دوره‌های عالی ستاد فرماندهی را طی نموده و در این میان نیز دوره‌های چتربازی و تکاوری را در داخل و خارج از کشور طی کرد.

فعالیت شهید پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به زمینه عالی اسلامی جنگ‌های چریکی را به برادران بسیجی و سپاهی ارتشیان هم‌رمز خود آموزش داده که در کردستان قبل از جنگ تحمیلی و در تمام مناطق عملیاتی بعد از جنگ بسیاری از شاگردان با اخلاص ایشان با ایثارگری‌های بسیار زیاد خود افتخار آفریده و به دشمن کافر بعثی فهماندند که در این مملکت جای تاخت و تاز آنان نیست.

وی از اولین روزهای جنگ تحمیلی به منطقه جنوب اعزام شد و موفقیت‌های بسیاری در جنگ‌های نامنظم کسب و اولین نیروهای عراقی را به اسارت گرفت. چندی بعد در عملیاتی از ناحیه کتف مجروح شد ولی برای مداوا در بهداری توقف نکرد و از آن به بعد، اهالی دشت عباس به او لقب

شیخ در پاسخ گفت: اکنون که این افراد مخالف قدرت ضعیفی دارند، اگر نتوانیم وضع را اصلاح کنیم فردا که قدرت پیدا کردند، هرگز نخواهیم توانست وضع را تغییر داده و اصلاح کنیم. ما را به حال خود بگذارید و بروید زیرا با این وضع آمدن ما میسر نیست، اما این را به شما بگویم که اگر قصد اصلاح داشته باشید، بدانید که تا آن وقت آن‌ها شما را به خاک سیاه خواهند نشاند. آقای طباطبایی گفت: شما به شهر بیایید، من ضامن می‌شوم که مجلس خواسته‌های شما را انجام دهد.

شیخ فضل‌الله گفت: شما به شهر بروید و این‌ها را در مجلس مطرح کنید، اگر مجلس خواسته‌های ما را انجام داد ما خود به شهر باز خواهیم گشت، دو سید پس از ناامیدی از بازگشت شیخ فضل‌الله از اتاق خارج شدند «وقتی مرحوم آقا سید عبدالله از اتاق خارج شد درب اتاق با دست انداخت و شال کمر شیخ را گرفت، گفت: آقا برویم شهر، شق عصای مسلمین* نکنید. مرحوم شیخ فرمود: جناب آقا اگر از من می‌شنوی شما اینجا بمانید، سه مرتبه فرمود: واللّه، واللّه، واللّه مسلم بدان که هم مرا می‌کشند و هم تو را. اینجا بمانید تا یک مجلس شورای ملی اسلامی درست کنیم و از این کفریات جلوگیری کنیم.

سید گفت: نه چنین نیست.

شیخ گفت: اکنون باشد معلوم شما خواهد شد.

دو سید پس از رفتن از نزد شیخ فضل‌الله به اتاق خادم حرم رفتند. یکی از نمایندگان همراه آن‌ها گفت: شما این همه با شیخ فضل‌الله صحبت کردید، دیدید که سخنان او همه پسندیده و نیکو است. اگر انصاف باشد باید به سخنان او توجه کرد و با او همراهی نمود. تمام هدف او ترویج اسلام است. آقای بهبهانی گفت: با این که سخنان شیخ همه صحیح است و جوابی ندارد اما اگر بخواهیم از این مجلس صرف‌نظر کنیم باید در مقابل ملت بایستیم و این موجب بحران و شورش می‌شود. پس امروز موقع این حرف‌ها نیست و باید با گذشت زمان وضع موجود را اصلاح کرد»^(۱)

پیش‌بینی شیخ فضل‌الله به واقعیت پیوست، نخست وی در میان سوت و کف کوفی صفات تاریخ بر چوبه دار رفت و چند ماه بعد آیت‌الله بهبهانی کشته شد.

انگلیس، به اهداف از پیش تعیین شده خود رسید که بی‌شک یکی از آن اهداف انتقام گرفتن از شاگردان میرزای شیرازی به خاطر بیان فتوای «تحریم تنباکو» بود، که در رأس آنان شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت. به راستی آیا غرب انتقام فتوای «قتل سلمان رشدی» توسط امام راحل رحمته‌الله را از شاگردان بزرگ وی خواهد گرفت.

اگر این هشدارهای امام راحل را نصب‌العین خویش قرار دهیم، هیچ‌گاه واقعه روز سیزدهم رجب سال ۱۳۲۷ ه‍.ق در میدان توپخانه تکرار نخواهد شد و هیچ شاگرد امامی قبل از بر دار رفتن، تهران را «کوفه صغیره» نخواهد خواند:

«اگر روحانیون، خطباء، نویسندگان و روشنفکران متعهد سستی نکنند و از قضایای مشروطیت عبرت نگیرند به سر این انقلاب آن خواهد آمد که بر سر مشروطیت آمد»^(۲)

«علاج واقعه قبل وقوع باید کرد و الا کار از دست همه خارج خواهد شد و این حقیقتی است که بعد از مشروطه طی نموده و نموده‌ایم»^(۳)

پی‌نوشت
* - یعنی عصای مسلمانان را شکاف ندهید کنایه از این‌که وحدت مسلمانان را از بین نبرید.

۱. شیخ فضل‌الله نوری در ظلمت مشروطیت، سیدمجید حسن‌زاده،

ص ۹۴-۹۲

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۳

۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۸۷

روح الله فريس آبادی

تیمسار سر لشگر شهید

حسن آشناسان

فرمانده قرارگاه حمزه و لشگر ۲۳ نیروهای مخصوص

شهید از نگاه همسر

در مورد خصوصیات اخلاقی این شهید بزرگوار باید گفت: روی یکی از دفترچه‌های یادداشت خودش که برای ما آوردند، خواندم که نوشته بود «نه مرگ آن قدر ترسناک است و نه زندگی این قدر شیرین که انسان افتخار و شرافت را فدای آن سازد.» و در ادامه نوشته بود: «مرگ با افتخار بر زندگی ننگین ترجیح دارد و هرگز در این دنیا هراس نداشته باشید.» و تمام این نوشته‌ها را از سخنان حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار می‌نوشتند، حتی طرح‌ها و نقشه‌های جنگی همه از روی آیه‌های قرآن بود. این را من مطمئن هستم.

شهید از زبان همسر

تیمسار آشناسان، خواندن نماز شب در منطقه جنگی را هم مقید بودند و قرآن زیاد تلاوت می‌کردند. هیچ‌گاه در انتظار نمی‌گفتند که قرآن می‌خوانم. من ابتدا ایشان را نمی‌شناختم و می‌گفتم این پیرمرد کیست که ما باید با او به عملیات برویم و چون می‌دیدم که ایشان برای انقلاب زیاد زحمت می‌کشند به ایشان علاقه‌مند شدم. تیمسار بعضی از افراد را جذب می‌کردند و عده‌ای را که مضر می‌دیدند دفع می‌کردند. وقتی به شهادت رسیدند پدرم خبر شهادت تیمسار را به من دادند و گفتند که «محمدحسن یتیم شدی».

نحوه شهادت

در منطقه عملیاتی شمال غرب کشور در حالی که یکی از گردان‌های عمل‌کننده را هدایت می‌کرد با اصابت ترکش توپ زخمی و ساعت ۱۱ روز ۶۴/۷/۸ در منطقه سرسول به فیض شهادت نائل و به لقاء الله پیوست.

کلام آخر

بگذار جاودانگی شهیدان عشق را که در قربانگاه‌ها به شهادت ایستادند، ما نیز شاهد شویم که شهیدان پیام خویش را سرخ سرخ در سینه‌های ما نگاشتند.

اگر ایمانشان را برای ابد به ما هدیه کردند، اگر ایستاده مردن را به ما آموختند، چه ناسپاسی نامردانه‌ای است که بی‌یادشان شب را به سرآریم و بی‌نامشان روز را سپری کنیم.

شهید صحرا دادند. ایشان به علت همین فداکاری و زحمت‌ها به فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء منصوب گردید و با اتحاد صمیمانه ارتش و سپاه به پیروزی‌های چشم‌گیری نائل شد که پیام تاریخی امام برای رزمندگان را در پی داشت. آخرین سمت آن شهید بزرگوار فرماندهی لشگر ۲۳ نیروی مخصوص بود که قریب به چهار ماه طول کشید.

شهید از نگاه پدر

پس از گرفتن دیپلم، به دانشکده افسری رفت. او همیشه صبور بود و نظارش این بود که باید به دیگران کمک کرد و بعد از انقلاب همیشه می‌گفت ما نسبت به اسلام دین داریم. وظیفه ما است که به اسلام و جامعه خدمت کنیم و همیشه به فرزندان هم سفارش می‌کرد؛ شما باید در راه خدا باشید و برای خدا کار کنید و در آن جهت حرکت کنید و همیشه به دنبال کمک کردن و کار خیر بروید. سرانجام هم در همین راه شهید شد و به آرزوی خودش رسید.

فعالیت شهید پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به زمینه عالی اسلامی جنگ‌های چریکی را به برادران بسیجی و سپاهی ارتشیان هم‌رمز خود آموزش داده که در کردستان قبل از جنگ تحمیلی و در تمام مناطق عملیاتی بعد از جنگ بسیاری از شاگردان با اخلاص ایشان با ایثارگری‌های بسیار زیاد خود افتخار آفریده و به دشمن کافر بعثی فهماندند که در این مملکت جای تاخت و تاز آنان نیست.

وی از اولین روزهای جنگ تحمیلی به منطقه جنوب اعزام شد و موفقیت‌های بسیاری در جنگ‌های نامنظم کسب و اولین نیروهای عراقی را به اسارت گرفت. چندی بعد در عملیاتی از ناحیه کتف مجروح شد ولی برای مداوا در بهداری توقف نکرد و از آن به بعد، اهالی دشت عباس به او لقب شهید صحرا دادند. ایشان به علت همین فداکاری و زحمت‌ها به فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء منصوب گردید و با اتحاد صمیمانه ارتش و سپاه به پیروزی‌های چشم‌گیری نائل شد که پیام تاریخی امام برای رزمندگان را در پی داشت. آخرین سمت آن شهید بزرگوار فرماندهی لشگر ۲۳ نیروی مخصوص بود که قریب به چهار ماه طول کشید.